

## چشم انداز تنش و منازعه کشور عزیز ما با پاکستان چگونگی تأثیرگذاری بر امنیت کشورهای منطقه روابط بازیگران منطقوی و بین‌المللی

بود ظرفیت مدیریت بحران‌های در شرف تکوین در منطقه  
پاسخ نظام مند، ساختاری و مبتنی بر شرایط محل  
عواقب اتکای بیش از حد به ملیشه‌های نظامی  
برخورد منافع و تضاد نگرش‌ها

در امتداد سال ۲۰۲۵ ترسایی، حل منازعات میان کشورهای همجوار بر سه محور اصلی دیپلوماسی پیشگیرانه، حقوق بین‌الملل و همکاری‌های منطقوی استوار می‌باشد. روش‌های کلیدی منازعه عبارتند از مذاکره مستقیم که نخستین و رایج‌ترین گام، گفتگوهای دوجانبه بمنظور دستیابی به توافق می‌باشد. میانجیگری و ورود طرف ثالث (کشور بیطرف یا سازمان بین‌المللی) بمنظور تسهیل گفتگوها، ارزیابی قضایی و ارجاع پرونده بدیوان بین‌المللی عدالت برای حل و فصل اختلافات مرزی یا سرزمینی بر بنیاد قوانین بین‌المللی. حل و فصل منازعات میان کشورهای همجواری نیازمند رویکرد چندوجهی شامل دیپلوماسی، مذاکرات مستقیم، میانجیگری نهاد‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل و استفاده از وسایل حقوقی مانند داوری به‌هدف تبدیل اختلافات سرزمینی یا سیاسی به‌همکاری از طریق معاهدات صلح یا آتش‌بس و جلوگیری از تبدیل شدن درگیری‌های جزئی به جنگ‌های گسترده‌تر. روش‌های اصلی حل منازعات عبارتند از دیپلوماسی و مذاکره مستقیم، گفتگوی رودررو میان نماینده‌های دو کشور بمنظور رسیدن به توافق. میانجیگری و ورود جانب‌نا‌لث بیطرف (کشور، سازمان یا فرد) بمنظور کمک به رسیدن به توافق سازمان‌های حقوقی و داوری، ارجاع اختلافات به محاکم بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی یا کمیته‌های داوری، معاهدات و توافقات، انعقاد پیمان‌های رسمی بمنظور حل اختلافات ریشه‌ی و ترسیم خطوط جدید، کنفرانس‌ها و نشست‌های بین‌المللی، استفاده از بسترهای جدید چندجانبه به‌هدف کاهش تنش‌ها، دیپلوماسی پیشگیرانه و اعتماد سازی، اقداماتی بمنظور جلوگیری از وقوع درگیری قبل از تشدید آن، مانند تبادل فرهنگی و اقتصادی، آتش‌بس که منجر به توافقات موقت و امضای سندنهایی.

جهانیان در آغاز سده‌ی روان، شاهد تشدید گسترده‌ی اوضاع بین‌المللی، بویژه در منطقه‌ی آسیای مرکزی و جنوب آسیا یا بر بنیاد کاربرد تعریف غربی آن در "آسیای مرکزی بزرگ" بودند. وضعیت اینچنینی با تکوین تحولاتی در کشور عزیز ما افغانستان با فعال گردیدن اسلام‌گرایان رادیکال که از جانب "القاعده" رهبری می‌گردیدند، بمفهوم وسیع کلمه مرتبط بود. گویا آنها مسؤل آماده‌سازی و اجرای عملی برنامه‌هایشان در کشورهای مختلف جهان بودند که بزرگ‌ترین آنها بمتأیبه حملات مسلحانه در نیویارک و واشنگتن بتاریخ ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، از قوه‌ی ب‌فعل مبدل گردید. در پایان سال یادشده، عملیات بزرگ بین‌المللی بر رهبری ایالات متحده تحت عنوان "مبارزه با اسلام‌گرایان" آغاز گردید. برخی از کشورهای عضو ناتو که بگونه‌ی مستقیم در شکل‌گیری نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت سهم‌ورزیدند، نظامیان‌شان را بکشور ما گسیل نمودند. سایر کشورها، از جمله برخی از جمهوری‌های قبلی شوروی در آسیای مرکزی امکان ایجاد و تأسیس پایگاه‌های نظامی را به ایالات متحده و متحدانش در ائتلاف بین‌المللی در سرزمین‌وارا ضی خویش میسر و مهیا نمودند. در این میان، کشورهای ثالث خواهان اعطای امکانات حق ترانزیت بمنظور انتقال محموله‌های نظامی و غیرنظامی مورد نیاز پیمان امنیت جمعی شدند. نتیجه‌ی اقدام اینچنینی که از نقطه نظر وسعت

همبستگی بیسابقه پنداشته میشد، شکست سریع نظم طالبانی در کابل را ببار آورد. با اینحال، عملیات ضد تروریستی که باین ترتیب آغاز گردید، شکست قاطع اسلامگراها را یقینی نمود.

با در نظر داشت وقایع اتفاقیه که از آنها یاددهانی بعمل آمد، بی جهت نخواهد بود تا به چشم انداز دورنمای حل منازعه بوجود آمده که ناشی از جراحات وارده بر پیکرمیهن عزیز ما در منطقه افغانستان - پاکستان میباشد، نظر اندازیم. در زمینه قابل یاددهانی پنداشته می شود که می توان از طیف وسیعی از کشورهای منطقه، بویژه از هند، پاکستان و کشورهای پسا شوروی در آسیای مرکزی که منافع ملی آنها بگونه ایی بحل و فصل منازعه یاد شده وابسته می باشد، نامبرد.

پاکستان بگونه رسمی از حل و فصل منازعه موجود در منطقه حمایت و پشتیبانی مینماید، اما اجرای عملی ستراتیژی یاد شده با وضعیت ناپایدار سیاسی در داخل پاکستان که با آشفتگی همیشگی حیات اجتماعی - سیاسی و بی نظمی های گسترده در فعالیت های اداری، اقتصادی و ناتوانی احزاب سیاسی در عادی سازی وضعیت در کشور یاد شده در هاله ای از ابهام قرار می گیرد. در زمینه یاد شده، این مسأله قابل یاددهانی پنداشته میشود که عدم شکل گیری عملی طبقه متوسط، بویژه در ابعاد فکری - روحانی و مالی - اقتصادی که بخودی خود اصل توسعه نیافتگی ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه مدنی را سبب گردیده است، از جمله ویژگی های اصلی پاکستان محسوب می گردد. وضعیت اینچنینی بنحوی از انحاء به سیاسی شدن دین منجر گردیده و در شکل های افراطی آن مانند وهابیت و... در جامعه عرض وجود نمود.

اما پدیده های بحران آفرین در حیات سیاسی داخلی پاکستان، بویژه پس از درگیری مسلحانه و گسترش منازعه یاد شده باراضی متعلق به پاکستان، افزایش شمار احزاب و دسته بندیهای اسلامگرای رادیکال محلی و شکل گیری گروه های تروریستی و ایجاد تشکیلات فرقه ایی که با یکدیگر و همچنان با سایر گروه های دیگر روابط خصمانه ای داشته و خود را در زمینه روابط درون دینی و انجام عملکردهای سیاسی و تروریستی کنار گذاشته شده می پندارند، از جمله سازمان هایی مانند سپاه صحابه، لشکر جنگوی و تحریک جعفریه را در داخل قلمرو پاکستان می توان نام برد. همچنان نباید از چگونگی عملکردهای دسته بندی های ذیل فرو گذاشت نمود:

- گروه های ضد هندی مانند لشکر طیبیه، جیش محمد، حرکت المجاهدین که بخش پاکستانی کشمیریکی از مناطق مهم استقرار آنها محسوب می گردد؛

- عوامل قبلی "طالب" های افغان در کوئته؛

- "القاعده" و وابستگان آن که در مناطق و محلات قبایلی مستقر بوده و دارای شاخه هایی بمنظور نظارت بر فعالیت های تروریستی در کشورهای آسیای مرکزی و منطقه خود مختار "ایغور" سینکیانگ چین نیز می باشند.

"طالب های پاکستانی" تحت رهبری حکیم الله محسود در جنوب و زیرستان و بمنظور نظارت بر قلمرو قبیله محسود و تشکیلات مربوط بان سعی و تلاش می ورزند. "طالب های پاکستانی"، سازمانی که بمثابه "چتر" گروه محسود پنداشته می شوند، گروه های مختلف اسلامی را در شمال غرب پاکستان گردهم آورده و مبارزه علیه نهادهای حاکم پاکستان، اجرای عملی و تطبیق تفسیرهایشان از شریعت در روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه را اهداف مشروع می پندارند.

در شرایط و وضعیت کنونی، مقامات رسمی پاکستان، موازی با برداشت جامعه، بگونه کلی از نبود درک روشن و واضحی از ستراتیژی و تاکتیک مبارزه علیه تروریسم در رنج و عذاب بسر می برند. در عین حال، اعاده ثبات اجتماعی و سیاسی پاکستان در نهایت امر، به توانایی جامعه مدنی در مورد سازماندهی مسایل مربوطه و حصول فورمول مشترک توافق بمنظور دستیابی باجماع فراتر از موانع ملی - قومی و مصالح حزبی - سیاسی بشمار می رود. در این مورد مانند همیشه، نیز نقش عمده و مرکزی در روند یاد شده، به نظامیان آن کشور ارتباط می گیرد که بگونه سنتی در امور و مسایل داخلی کشور یاد شده نقش داور را داشته و تصمیم نهایی نیز بر عهده آنها می باشد. اما از نقش رهبران سیاسی و مذهبی و سران قبایل نیز نباید چشم پوشی بعمل آید. چنین بنظر می رسد که حلقهات و زمامداران حاکم بر سرنوشت شهروندان پاکستان، بویژه در وضعیت و شرایط حاضر، بمنظور تنظیم امورات امنیتی، انتخاب های اندکی در چارچوب دارند.

پیشبینی هایی نیز مطرح بحث می باشد که اگر زمامداران پاکستانی در آینده نزدیک به تأمین امنیت و حفظ ثبات در زندگی سیاسی داخلی کوتاه آمده، از اقدامات اسلامگراهای رادیکال جلوگیری بعمل نیامده و فعالیت ها و عملکردهای گروه های مختلف تروریستی و مذهبی فرقه ایی متوقف نگردد، وضعیت اینچنینی نه تنها بر منافع اقتصادی کشور یاد

شده و از بین بردن جاذبه برای سرمایه گذاران خارجی در آینده نزدیک اثرات منفی بجا خواهد گذاشت، بلکه ممکن برخی از اعضای جامعه جهانی تحت عنوان گویا "بمنظور حفاظت از زرادخانه های اتمی پاکستان در برابر ترور بیست ها"، در آن کشور به مداخله هایی مبادرت ورزند.

با توجه با احتمال اینکه نیروهای مذهبی تندرو افراطی هم در افغانستان و هم در پاکستان به تقویت مواضع خویش مبادرت خواهند ورزید، اما کشور هند بدنبال حل و فصل منازعه در منطقه می باشد. بر بنیاد دلایل یادشده، مبارزه علیه تروریسم بین المللی، بویژه در هند، بمتابۀ یکی از مهمترین شرایط حل و فصل منازعه یادشده بشمار می رود. در کنار اینهمه، کشور هند بمنظور تحقق و دستیابی با اهداف ستراتیژیک آن کشور در منطقه می باشد.

علاوه بر آن، نقش اسلام آباد بویژه در مساله ای که برای هند نهایت حساس پنداشته می شود، از جمله یکی هم، چگونگی موضعگیری در قبال حل و فصل منازعه در منطقه افغانستان - پاکستان می باشد. در کنار سایر موارد دیگر، یکی هم جلوگیری و یا حداقل محدود نمودن نفوذ ایران در خاورمیانه بزرگ می باشد، بر همین بنیاد چنین بنظر می رسد که عربستان سعودی افغانستان را بمتابۀ مرکز انجام فعالیت ها و تطبیق برنامه های مورد نظرش می پندارد. در واقعیت امر، سخن در مورد احیای اتحاد و مشارکت های سعودی - پاکستان مطرح بود. بر این اساس، هند مرز مشترکی با کشور ما ندارد، اما بمتابۀ بزرگترین کشور پس از چین در منطقه نمی تواند بمتابۀ بزرگترین اهدا کننده بوده و قادر نخواهد بود تا در حل و فصل مسایل موجود کشور ما با پاکستان، نقش سازنده ای ایفا نماید.

موضعی که هند در روابط با پاکستان و در امر حل و فصل وضعیت بحرانی کنونی افغانستان - پاکستان اتخاذ نموده، بنوبۀ خویش فرصت هایی را بمنظور مقابله با گسترش اسلام رادیکال و افراطی از منطقه یادشده به آسیای مرکزی مساعد و مهیا می نماید. کشورهای هند و روسیه از رویکردهای تقریبی یکسانی در امر حل و فصل منازعه یادشده پیروی می نمایند. رویکردهای یادشده، بر بنیاد اصل چند قطبی بودن نظام جهانی تدوین گردیده و از نقطه نظر بسیا ری از مسایل، امکانات نامحدودی را بمنظور تقابل و رویارویی بین دو کشور، آنهم در قالب های گونه گونه و مختلف جهانی و منطقوی ایجاد می نمایند. با وجود اینهمه، در مواضع هردو کشور نکات منحصربفردی موجود می باشد که با در نظر داشت آنها چنین فرصتی میسر می گردد تا روابط و همکاری های کشور ما در سیاست جهانی و منطقوی بیش از پیش وسیع تر و مؤثر تر گردد.

هند، بگونه منحصربفرد آن، مانند سایر کشورها، بدنبال تقویت موقف و استحکام مواضع سیاسی و حتا در صدد بسط و گسترش اثربخشی نظامی آن کشور در منطقه پرتنش افغانستان - پاکستان، بویژه در قبال پاکستان می باشد. درین میان، منافع ایران بنحوی از انحاء به چشم انداز دور نمای حل و فصل منازعه در منطقه یادشده مرتبط پنداشته می شود. همه ما شاهد افزایش دخالت های پیدا و پنهان ایران، بویژه پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها در کشور می باشیم. بخاطر ما باشد که درگیری های مسلحانه بین طالب ها و ائتلاف و فادار شمال در امتداد سال ۱۳۹۸ خورشیدی، بوضاحت تمام، متحدان خارجی هردو جانب را واضح و مبرهن نمود.

شکل گیری "طالب" ها که بکمک ایالات متحده و پاکستان صورت گرفت، درابتدا و آغاز امر، بگونه سخاوتمندانه ای توسط حامیان آن حمایت گردیده و اتحاد شمال نیز از جانب روسیه و ایران تقویه و پشتیبانی می گردیدند. در وضعیت اینچنینی، ایالات متحده با توجه به توانایی ها و امکانات تهران و در نظر داشت نفوذ و تأثیرگذاری ایران بویژه در ولایت های غربی کشور ما، تلاش ورزید تا از نفوذ و توانایی های نقش آفرین تهران، بویژه در کارزار ضد طالبانی در کشور ما، بهره ببرد.

بدین ترتیب، بر بنیاد منافع ملی و دستیابی با اهداف ژئوپولیتیکی آن کشور، اداره و اشنگتن قصد داشت تا از پایگاههای یادشده در سرزمین و اراضی متعلق بکشور عزیز ما، در انجام حمله مسلحانه احتمالی به ایران استفاده بعمل آورد. اما بخاطر ما باشد که عامل مهم توسعه همکاری سازمان همکاری های شانگهای، بمفهوم خاص کلمه، چگونگی وضعیت و نحوه انکشاف اوضاع در کشور ما بود، چه در نخستین سال های شکل گیری سازمان یادشده، چارچوب قانونی همکاری ها با کشور ما تعیین و مشخص گردیده و همچنان نهادهایی که اجرای عملی برنامه های یادشده را تضمین می نمودند، نیز ایجاد گردید. در اعلامیه پایانی اجلاس سازمان همکاری های شانگهای در سال ۱۳۸۱ خورشیدی، برای نخستین مرتبه تأکید بعمل آمد که امنیت آسیای مرکزی بگونه جدایی ناپذیری با چشم انداز دور نمای روند صلح در افغانستان مرتبط و وابسته می باشد. همچنان آرزومندی هایی بمنظور گسترش همکاری ها، بویژه در زمینه حمایت از بازسازی سیاسی - اقتصادی پس از جنگ در کشور ما ابراز گردید.

درین میان، برخی از کشورهای منطقه خواستار افغانستان مستقل و بیطرف بودند تا از یکجانب از احیای مجدد هسته های خوابیده تروریستی جلوگیری بعمل آمده و از جانب دیگر بحضور و موجودیت نظامیان خارجی نیز نقطه پایان گذاشته می شد.

بدر نظر داشت همه مسایل گفته آمده در بالا، از زمینه های همکاری های فعال کشورهای منطقه و بویژه با دول کشور های همجوار افغانستان بمنظور ثبات در کشور عزیز ما، باید استفاده حداعظمی بعمل آید.

کشورهای آسیای مرکزی نیز در مورد حل و فصل منازعه موجود افغانستان - پاکستان، علاقمندی شان را ابراز نمودند. اما،

- بی ثباتی داخلی و اجتماعی - اقتصادی که در برگیرنده عواملی مانند تنش های میان قومیتی و میان قبیلوی، تقابل و رویارویی میان نخبگان منطقوی و قبایلی در داخل کشورها، فقیر شدن شهروندان، افزایش شگاف درآمدها، نابرابری های فزاینده اجتماعی، سطح بالای بیکاری، فساد و سطح نازل کارآیی نهادهای دولتی، اسلام رادیکال که آماده است تا در صورت هرگونه بی ثباتی سیاسی، سر بلند نموده و بگونه فعالی از موجودیت مشکلات اجتماعی بمنظور بدنام کردن رژیم های حکومتی سیکولار استفاده نماید؛

- وسعت نفوذ مافیای مواد مخدروتا حدودی هم رشد بنیادگرایی مذهبی؛

- مشکل پایداری حاکمیت مشروع و پیامدها و فرآیندهایی که ممکن است بدلیل ضعف حاکمیت یادشده در پی آمده و تناقضات بین دولتی نیز همچنان تداوم حاصل نموده و امکانات وسعت و گسترش منازعه در مورد معضل انرژی ناشی از برسر منابع آبی در آسیای مرکزی را افزایش می بخشد، این اولین؛

- منازعات مرزی حل نشده که به چالش جدی برای امنیت در آسیای مرکزی تبدیل شده اند. منازعات یادشده دا منگیرا کثر حاکمیت های سیاسی منطقه خواهد شد، این ثانین؛

ودر نهایت امر، فرآیندهای پیچیده ساختار ملی و شکل گیری دولت ها و حاکمیت های ایدئولوژیک، بویژه در کشور های آسیای مرکزی که ناتمام مانده و یکی از اجزای آنها، اغلب ادعاهای سرزمینی در قبال کشور همجوار یا ادعای یک دولت بمنظور رهبری منطقوی می باشد. بعبارت دیگر، معضلات اصلی امنیتی در کشورهای آسیای مرکزی ناشی از مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داخلی می باشد. قابل تذکر پنداشته می شود که بگونه کلی، ارتباط مستقیم و بلاواسطه ای میان امنیت کشورهای آسیای مرکزی با فرآیندهای داخلی در کشور ما، از جمله مبارزه قدرت و تعارضات قومی و مذهبی اصلن بمشاهده نمی رسد. بمشکل حتا بتوان تصور نمود که بگونه نمونه، "طالب" ها در صدد گسترش ساحه نفوذ شان به جمهوری های آسیای مرکزی باشند. می توان در مورد متذکره یادآور گردید که برنامه نزدیک آنها بندرت در برگیرنده وسعت نفوذ، گسترش ساحه تأثیر گذاری و یا تصرف سرزمین های آسیای مرکزی و یا تأسیس خلافت درین منطقه باشد.

در جمع بندی کلی مسایل گفته آمده در نبشته حاضر، صرف نظر از اینکه وضعیت کنونی در کشور عزیز ما چگونه بوده و برچه منوالی در سیر می باشد، عامل کشورهای همجوار در وضعیت کنونی افغانستان، یکی از مهمترین اجزای مسایل مورد بحث می باشد که تمامی طرف های ذیدخل و ذینفع در روند حل و فصل مسایل کشور ما ناگزیر برعایت آن می باشند. چنین پنداشته می شود که دول کشورهای یادشده می توانند بمثابه هم پیمان های خوب در حل و فصل مشکل و معضل موجود در روابط پرتنش افغانستان - پاکستان، نقش ایفا نمایند.

یکشنبه ۳۰ ماه قوس سال ۱۴۰۴ خورشیدی، برابر با ۲۱ ماه دسامبر سال ۲۰۲۵ ترسایی